

تہذیب و اخلاق
مجلس اعلیٰ تعلیم و تحقیق

“اخلاق ارادت” در مناسبات صوفیانہ

پیشکش: تحلیلی شخصیت و سہ حکایت اخلاقی
نمٹون کھن عرفانی

احسان احمدی خواہ





“اخلاق ارادت” در مناسبات صوفیانه

بررسی تحلیلی شصت و سه حکایت اخلاقی
از متون کهن عرفانی

نویسنده: احسان احمدی خاوه
ناشر: انتشارات وارنا
نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۷
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: سه صد تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۰۰۲-۰-۸
روح جلد: چاپ و تبلیغات فانوس
صفحه آرا: سمیه شاه حسینی
چاپ و جلد: مقبلی
مبیین - قم

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای نشر وارنا، محفوظ است.

نشانی: ورامین، خیابان شهید بهشتی، خیابان بیهقی،
فاز دو شهرداری، بلوک ۵ طبقه ۵ کف، واحد ۲
تلفن: ۰۲۱ ۳۶۲۶۱۴۲۸
همراه: ۰۹۳۰۱۴۲۸۷۷۱

varnapiress2017@gmail.com
varnapiress.blogfa.com

سرشناسه: اخلاق ارادت: بررسی تحلیلی شصت و سه حکایت اخلاقی

از متون کهن عرفانی / احسان احمدی خاوه.

احمدی خاوه، احسان، ۱۳۵۸ -

ورامین، وارنا، ۱۳۹۶.

۲۳۳ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۰۰۲-۰-۸ : ۱۵۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: نمایه.

موضوع: داستان‌های اخلاقی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: Ethical fiction* -- Early works to ۲۰th century

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف ۳۴۳ الف / ۵ BP۲۴۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۸۳۴۱۵

مقدمه

- اول ۱۳
- دوم ۱۵
- سوم ۱۶
- طرح چند نکته ۱۸
- ۱. تعارض ۱۹
- ۱.۱. تقلال ۲۲
- روش فکری دینی در کشاکش فقه و عرفان ۲۴
- اخلاق، برخورد بین فقه و عرفان ۲۶
- روشنفکری دینی، میراث خوار تصوف سنتی ۲۷
- راه حل روشنفکران دینی برای حل یک تعارض ۲۹
- شریعت گرایی صوبانه؛ کدام شریعت؟ ۳۱
- مولانا و شریعت ساری مرحله ای ۳۵
- گوهر دین، ذاتی و عرضی در دین ۳۶
- ۳. وحدت ۳۷
- ترازوی شریعت در اندیشه ابن عربی ۳۹
- ۴. گفتگو ۴۱
- گفتگو ذیل یک کل موسع ۴۲
- سنت گرایان ۴۴
- توضیحی درباره این کتاب ۴۶

بخش اول:

سلوک با جاهلان، فاسقان و گناه کاران

متن حکایات:

- ۱. حکایت کشیدن بار جَهال ۴۹
- ۲. حکایت خمر خوردن بر تربت مشایخ ۵۰
- ۳. حکایت وفای عهد با راهزنان ۵۱
- ۴. حکایت دستمزد چله گناه ۵۳
- ۵. حکایت دزد جوانمرد ۵۴

- ۵۵ . ۶. حکایت توبه مطربه
 ۵۶ . ۷. حکایت مستی و سعادت توبه
 ۵۷ . ۸. حکایت یک درس بزرگ
 ۵۸ . ۹. حکایت تکبر صالح و دل شکستگی فاسق
 ۵۸ . ۱۰. حکایت حکم بر ظاهر
 ۶۰ . • تحلیل‌های مربوط به این بخش
 ۶۴ . رند کیست؟ رندی چیست؟
 ۷۰ . • ملامتی‌گری و شطحیات

بخش دوم:

سلوک با پیروان ادیان دیگر

متن حکایات:

- ۷۷ . ۱. حکایت جوانان و راهب
 ۸۰ . ۲. حکایت رزق بی‌مک
 ۸۰ . ۳. حکایت شیخ زُنارگشا
 ۸۱ . ۴. حکایت پاسبان خود باش!
 ۸۳ . • تحلیل‌های این بخش

بخش سوم:

سلوک با ملوک

متن حکایات:

- ۹۱ . ۱. حکایت امارت تن
 ۹۴ . ۲. حکایت تأثیر لقمه
 ۹۵ . ۳. حکایت درویش بی‌گناه
 ۹۶ . • تحلیل‌های این بخش

بخش چهارم:

سلوک با همسایه‌گان و رعایت حق الناس

متن حکایات:

- ۱۰۷ . ۱. حکایت پاره خشت‌هایی از جانب نبوت

۲. حکایت امر به معروف
 ۱۱۰
 ۳. حکایت خرماي غصبی
 ۱۱۲
 • تحلیل‌های این بخش
 ۱۱۳

بخش پنجم:

سلوک با ناپختگان و مدعیان

متن حکایات:

۱. حکایت یک نکته از شریعت
 ۱۲۳
 ۲. حکایت بهشت خیالین
 ۱۲۴
 ۳. حکایت کرامات شیطان
 ۱۲۵
 ۴. حکایت یمانه ارن
 ۱۲۵
 ۵. حکایت پیر پیشه
 ۱۲۶
 ۶. حکایت حقه زار
 ۱۲۷
 ۷. حکایت درویش حردبین
 ۱۲۷
 ۸. حکایت نان خویش و نان خدا
 ۱۲۸
 • تحلیل‌های این بخش
 ۱۲۹
 • داستان موسی و خضرو ماکیاو نیسم
 ۱۳۳

بخش ششم:

سلوک با مشایخ و بزرگان

متن حکایات:

- حکایت حد و حدود محرمیت
 ۱۴۵
 • تحلیل‌های این بخش
 ۱۴۷
 • رقت کنید!
 ۱۵۰
 • «نزلونا عن الربوبیه» و انسان کامل عرفانی
 ۱۵۴

بخش هفتم:

سلوک با نفس

متن حکایات:

۱. حکایت نمازهای ریاآلود
 ۱۶۳

۲. حکایت نفسِ نافانی ۱۶۴
۳. حکایت زبان حال نجاسات ۱۶۴
۴. حکایت تصوف و آسیاب ۱۶۵
۵. حکایت ماهی بریان و سائل ۱۶۵
۶. حکایت ابن خفیف و دختر وزیر ۱۶۶
۷. حکایت سُکروصال ۱۶۷
۸. حکایت مور و زنبور ۱۶۹
۹. حکایت هیچکس بن هیچکس ۱۶۹
۱۰. حکایت ته‌نای بونیازی ۱۷۰
- تحلیل‌های این بخش ۱۷۱

بخش هشتم:

ساری با دوستان و مریدان

متن حکایات:

۱. حکایت تواضع بر تواضع ۱۸۵
۲. حکایت کمترین درجه ایمان ۱۸۵
۳. حکایت خدمت و حب دنیا ۱۸۶
- تحلیل‌های این بخش ۱۸۶

بخش نهم:

لطایف نغزسلوکی و فضایل اخلاقی

متن حکایات:

۱. حکایت دلاک و جوانمردی ۲۰۳
۲. حکایت پیر و جوان ۲۰۴
۳. حکایت سبکباری ۲۰۴
۴. حکایت یک قدم فراتر آید ۲۰۴
۵. حکایت تجاهل شیخ ۲۰۵
۶. حکایت آتش و خاکستر ۲۰۶
۷. حکایت سخاوت کریمانه ۲۰۶
۸. حکایت زندگی به مراد دیگران ۲۰۷

- ۲۰۷ ۹. حکایت برکت راستگویی
- ۲۰۸ ۱۰. حکایت دو جوف و یک نصیحت
- ۲۰۹ ۱۱. حکایت بهشت را به بهانه دهند...
- ۲۱۰ ۱۲. حکایت بذل جان
- ۲۱۱ ۱۳. حکایت ده درویش و یک شربت آب
- ۲۱۲ ۱۴. حکایت حکایت عابد خواستار دوزخ
- ۲۱۳ ۱۵. حکایت ایثار نان و بذل جان
- ۲۱۴ ۱۶. حکایت پاداش شفقت
- ۲۱۴ ۱۷. حکایت کلید صدق
- ۲۱۶ ۱۸. حکایت کرم نماز
- ۲۱۶ ۱۹. حکایت دب - سوز در مشاهدت حق
- ۲۱۶ ۲۰. حکایت تنهایی
- ۲۱۷ ۲۱. حکایت مزد جوانمردی با...
- ۲۱۹ • نمایه
- ۲۲۷ • فهرست منابع

اول

در هنگامه‌ای که عرفان، مدعیان بی‌شماری یافته و جریانات خُرد و کلانی تحت لوای عرفان و تصوف، در پی آنند که گُل برافشانند و طرحی نو دراندازند و «انسان کامل» را بر تخت «امپراطوری تصوف» بنشانند، برخی دیگر نیز بی‌مهابا در پی آنند که عارف و صوفی را در جای خود بنشانند و اساس تصوف را براندازند و دادِ شریعت از طریقت بازستانند.

طایفه آنکه، نه آنان که در پی غلبهٔ امپراطوری تصوف، خرقهٔ چاک می‌دهند نسبت به این معنا دارند و به راستی می‌دانند در پی چه هستند و نه آنان که سینهٔ عرفان و عارف را چاک می‌زنند می‌دانند این کار چه عواقبی برای فرهنگ و تمدن این سرزمین دارد.

جریانات خُرد کلانی که امروز «به نام» تصوف و عرفان سعی دارند خود را به عنوان نهضت نجابت بخسارند و یک جریان تعیین‌کنندهٔ اجتماعی به جامعه تحمیل کنند، نه ابطاء رنقیل با عرفان اصیل - که ساحت نظری سلوک است - دارند و نه ارتباطی عمیق با تصوف - که جنبهٔ عملی سلوک است - برای خود تعریف کرده‌اند؛ پدید ای شُرگاو پلنگ که از یک سوسرش در سفرهٔ اجنبی است و خوش نشین برج‌های ارپا و آسپیکاست و از سویی برای بر تخت نشاندن انسان کامل، خرقه چاک می‌دهد و گلوپاره می‌کند. از یک سو اموال خلق الله را به آتش هدر و حرمان ویران می‌کند و از سویی دیگر به شریعت می‌تازد و مبادی و مبانی اخلاق را درهم می‌ریزد و شعله از اینکه عرفان و تصوف بدون چاشنی اخلاق و سلوک، سم مهلک و زهر آلودی است که روح را مجروح می‌کند و روان را پریشان، و اگر این سم مهلک و زهر قاتل، مجال نشستن بر مرکب سیاست را بیابد از هر حکومت دیکتاتوری، دیکتاتورتر و از هر رژیم فاشیستی، فاشیست‌تر خواهد شد. بگذریم از اینکه اساساً آن انسان کاملی که این جریانات در پی برنشاندن او هستند کیست و کجاست

و چه ویژگی‌هایی دارد؟ صاحب این قلم، خود دل‌باخته عرفان و تصوف راستین است و به یمن تعالیم زندان بزرگی همچون ابوسعید و حافظ و مولانا، سرش به دنیی و عقبی فرو نمی‌آید؛ اما چون نیک نظر می‌کنم، فرجام کار این جنبش‌ها و جریانات خرد و کلان که امروز با توسن تصوف، برپیکر اخلاق و شریعت ترکتازی می‌کنند، صدمه‌ای مضاعف بر جسم نحیف رفاه و لکه ننگی بردامن شریف تصوف راستین است.

عرفان و تصوف، روح تمدن اسلامی است و اگر جریانات عرفانی را با همه نجاتی که در معوجاتی که در آنها رخنه کرده (و کدام طایفه در تفکر اسلامی هست که در منش از لوث این معوجات پاکیزه باشد؟)، از صفحه تمدن اسلامی کنار بگذاریم، چیزی جز قالبی خشک و جسدی بی‌جان نخواهیم یافت. اگر اسلام تا از سوی چین و هند و مالزی و اندلس رفت، نه بر مرکب فقه سوار بود و نه بر کلام و تفسیر؛ اسلام با سفینه عرفان و تصوف به اقصا نقاط دنیا سفر کرد و آنچه مردم دنیا را شیفته اسلام کرد، اولاً اعجاز ذاتی تعالیم اسلام و قرآن بود و ثانیاً سبب این اعجاز در رفتار و سلوک عملی اهل زهد و ریاضت و سلوک بود. اگر آنان که تبرهاشان را به قصد ریشه‌کن کردن شجره عرفان تیز کرده‌اند می‌دانستند که غفلت از نیروی عظیم مستتر در نهضت‌های عرفانی می‌تواند عواقب فاجعه‌آمیز برای جبرانی را بر جامعه و حتی برگستره تمدن اسلامی تحمیل کند با ظرافت بی‌متری با این امر مواجه می‌شدند.

روشن است جنبش‌های خرد و کلانی که امروز در زیر پوست جامعه در حال شکل گرفتن و حرکت هستند، نه به قصد برنشانیدن عرفان و تصوف، که با هدف به‌زیر کشیدن فقه شکل گرفته‌اند. وقتی همه راه‌ها به «فقه» ختم می‌شود و سیاست و اقتصاد و درمان و هنر و... همه و همه در بستگی تام با

فقه تعریف می‌شوند و سایر وجوه دینداری به رسمیت شناخته نمی‌شوند، طغیان سایر وجوه دینداری، پدیده‌ای دور از ذهن نیست.

این کتاب با هدف تبیین لایه‌هایی از جریان تصوف اصیل که کمتر مورد توجه قرار گرفته، نوشته شده و قصدش نه توجیه خطاهای عارف‌نمایان و مدعیان سلوک است و نه تضعیف شریعت و فقها. سیره اخلاقی عارفان اصیل و صوفیان راه‌رفته؛ آنان که کنج عزلت‌شان را حجره دینداری نساختند و در بازار مکاره دین‌فروشان متاع دنیا را سه طلاقه کرده‌اند، نیک "گوی" است برای آنان که سودای سلوک در دل دارند و هنوز به ساحل‌های باطنی در این عالم باورمندند. حکایت‌های این کتاب که منتخبی است از به‌متن کهن صوفیانه در حوزه عرفان خراسان یکی از بی‌بدیل‌ترین جلوه‌های اخلاق را در سلوک عملی و رفتاری این طایفه به تماشا گذاشته است.

دوم

حکایت‌های عرفانی، اگر مهم‌ترین گونه ادبی در بین متون فارسی نباشند، بی‌شک، یکی از مهم‌ترین آنها هستند. نه فقط از آن حیث که چون عرفا و متصوفه در طول تاریخ این سرزمین، همواره مرجع معنای مردم بوده‌اند و این حکایات، بیانگر احوال و اقوال آنهاست این حکایات نیم باشد؛ بلکه به دلیلی روشن‌تر و مهم‌تر، این حکایت‌ها و متون از اهمیتی جانشناختی، مردم‌شناختی و روان‌شناختی برخوردارند و آن دلیل مهم عبارتست از انتقال زیرپوستی مفاهیم بلند اخلاقی و معرفتی در قالب حکایاتی به ظاهر عامیانه و بازاری. شاید در اولین برخورد، حکایت‌های صوفیانه، به شدت اغراق‌آمیز، سوگیرانه و غیرواقعی به نظر برسند. اما با کمی تأمل، وقتی این

لایه‌های گول‌زننده را از پوستهٔ حکایات عارفانه کنار می‌زنیم، مغز روشن حکایت خودنمایی می‌کند. بر همین اساس، شاید بتوانیم حکایات صوفیانه را به دو نوع اصلی تقسیم کنیم:

گونه‌ای که به شرح و توصیف احوالات و درونیات عارفان و صوفیان پرداخته‌اند و دوم؛ گونه‌ای که به روایت رفتارهای عارفان و صوفیان اهتمام داشته‌اند. البته یک متن عارفانه نظیر اسرار التوحید یا کشف‌المحجوب یا ذکره الاولیاء، هم‌زمان می‌تواند حائز هر دو گونه باشد. اما آنچه مراد ما در این مجموعه، انتخاب از متون کهن عرفانی است، گونهٔ دوم است. نوع اول که توصیف و تبیین احوالات عارفان است، نه خواندنش به مقامات کسی می‌افزاید و نه نهان‌نش پیزی از فضایل کسی می‌کاهد. اما آنچه اهمیت دارد، این است که بدانیم کسانی که همواره در مقام مرجعیت معنوی مردم بوده‌اند، به همان میراثی که خالق بر آنها حُسن ظن داشته‌اند، در مقام عمل و رفتار نیز مستحق این توجه و تکریم بوده‌اند یا خیر؟ و در بزنگاه‌های اخلاقی چگونه رفتار کرده‌اند.

سوم

اما این تنها رسالت عارفانه‌ها نیست. عارفانه‌ها علاوه بر آنکه آینهٔ تمام‌نمایی از رفتار و احوال و اقوال مشایخ طریقت و عارفان و صوفیای حقیقت است، برای ما که از پس قرون متمادی به نظارهٔ آنها می‌نشستیم، حاوی یک کارکرد معرفت‌شناسانه نیز هست؛ بر کسی پوشیده نیست که عارفان و صوفیان، از آغاز، همواره با مخالفت و معاندت اهل شریعت و فقه مواجه بوده و متهم به بددینی و بدعت‌گذاری و اباحه‌گرایی در دین بوده‌اند. فقها در مقام پاسبانان حریم دین، خود را موظف دانسته‌اند تا حریم کبریایی

دین را از لوث هرگونه بدعت و کژی بیالایند و اجازه هیچگونه انحرافی را در دینداری مردم ندهند. در این میان، اگر خشونت هم رفت، رفت. اصلاً و اساساً ابزار قدرتمندی همچون تکفیر و تفسیق که در دست فقها بوده، برای همین به کار آمده است. اما از آن سو عارفان و صوفیان، نه ابزار تکفیر و تفسیق داشته‌اند و نه قدرت تعزیر. آنچه موجب شد تا عارفان راستین و صوفیان حقیقی، برای قرون متمادی، مرجع معنوی مردم این مرز و بوم بشوند، همانا خلق خوش، صبر و بردباری و ایثار این جماعت، با دیگران بوده است. این همان چیزی است که عارفانه‌ها را از ابعاد گوناگون تاریخی و معرفت‌شناختی، حائز اهمیت می‌سازد. اما نکته مهم در این میان آن است که هیچ‌گاه از راه اجتماعی و رفتارهای بیرونی این عارفان در تاریخ ثبت و ضبط نشده. در بسیاری از موارد، با آنچه که فقها و متشرعان به عنوان پاسبانان دین بر آن اکید کرده‌اند تفاوتی فاحش دارد. در این مجال و قبل از ورود به متن حکایات، متوجه این در این باره سخن می‌گوییم.

رابطه میان عارفان و متشرعین به نمایندگی فقها، در طول تاریخ تمدن اسلامی، رابطه‌ای پرفراز و نشیب بوده است. با نسی عارفان از شریعت نیز به همین منوال با نوسانات مختلفی همراه بود. است. برخی، حقیقت را همان شریعت دانسته‌اند؛ (وحدت‌انگاران)، و برخی دیگر، حقیقت را ورای شرع می‌انگارند و اساساً حضور شریعت را مخّل ظهور طریقت در صوف می‌دانند؛ (تعارض‌اندیشان)، برخی گروه‌های دیگر نیز ضمن اصلیت دادن به هریک از دو گفتمان، معتقدند نبایستی هیچ‌یک در حریم دیگری ورود نموده و هریک متکفل سامان دادن به بخشی از نیازهای این جهانی و آن جهانی فرد است؛ (استقلال‌اندیشان)، گروه دیگری نیز فارغ از آن که خود به کدام یک از دو گروه وحدت‌اندیش یا استقلال‌اندیش معتقدند، در پی

ایجاد گفت و گو میان این دو گفتمان پر قدرت فرهنگ و تمدن اسلامی اند و معتقدند چنان چه بتوان با گفت و گو و برقراری آتش بس میان این دو گروه پتانسیل های موجود در هریک را به فعلیت رساند، فرهنگ و تمدن اسلامی شاهد یک جهش عظیم رو به جلو، هم در جهات مادی و هم در سمت و سوی معنوی و اخلاقی خواهد بود و دوران طلایی تمدن اسلامی در سایه این هم دلی و هم زبانی دوباره رخ خواهد نمود؛ (طرف داران نظریه گفتگو).

طرح چند نکته^۱

پیش از آنکه به بحث توضیح یک نکته در باب مسائل مطرح شده در این تحقیق بپردازیم، است به زعم نگارنده در مواجهه با مقوله شریعت و عرفان باید به این دو به معنای دو «گفتمان» نگریست نه دو «ایدئولوژی». و تفاوت گفتمان و ایدئولوژی را در پویایی و دینامیسم موجود در گفتمان در برابر جمود و انحصارگرایی ایدئولوژی می دانم. چنانچه هر نظریه ای به ایدئولوژی بدل شود، نقد و واکاوی آن تقریباً غیرممکن خواهد بود چرا که ایدئولوژی ها ساختار بسته و محدودی دارند و غالباً نوعی جهان دو قطبی متشکل از «ما و آنها» و یا «حق و باطل» را درین ساختار ایدئولوژیک مستفاد می شود که مبنای این نگاه دو قطبی، غیر از گروهان و معتقدان به ایدئولوژی مفروض، بقیه نگرش ها و گرایش ها در کفه «آنها» قرار می گیرند.

۱ بخش هایی از این نکات، قبلاً در دو شماره ۸۸ و ۸۷ فصلنامه حضور در سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳، با عنوان «احکامی از سنخ وجود» منتشر شده است. بخش هایی از آن نیز با عنوان «عرفان و شریعت از تعارض تا گفتگو» در فصلنامه عرفان در سال ۱۳۹۶ منتشر شد اما به دلایلی نامشخص، نام اینجانب از مقاله حذف و نام دیگری اضافه شد و بدین ترتیب، در جستجوی اینترنتی، این مطالب با نام نویسنده دیگری یافت می شوند. گذشته از اینکه این کار غیر اخلاقی فصلنامه عرفان، موجب شد تا مطلبی که اساساً زاینده فکر بنده بود به نام فرد دیگری منتشر شود، از این پس برای هر بار که می خواهم مطالب خود را در جایی نقل کنم اول باید توضیحی اینچنینی را نیز به آن الصاق کنم تا از اتهام سرقت علمی، پیشگیری کنم.